

بررسی مقایسه ای سکوت در معاملات تجاری و حقوق مدنی با در نظر گرفتن دیدگاه فقهی

امیررضا حاجی آقازاده رودسری^۱، غلامرضا عراقی^۲

^۱ کارشناس ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نوشهر، نوشهر، ایران.
^۲ دکتری فقه و حقوق - تخصص جنبی در علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نوشهر.

نام نویسنده مسئول:

امیررضا حاجی آقازاده رودسری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۹

چکیده

در حقوق ایران سکوت به تنهایی حاکی از اراده شخص نیست و از وضع شخص ساکت چیزی فهمیده نمی شود. در موارد استثنایی که سکوت در آن‌ها علامت رضاست این امر موید سکوت محض نیست و عموماً قرینه‌ها و اماراتی هستند که می‌توانند مبین اراده شخص باشند و ارزش واقعی تعلق به آن‌ها دارد نه نفس سکوت، زیرا سکوت بدون اماره و قرینه ارزش و اعتباری ندارد؛ البته این قرینه‌ها همواره علامت رضا و قبولی نیستند بلکه گاهی نشانه رد و مخالفت نیز هستند. قانونگذار در ماده ۲۴۹ ق.م و برخلاف ضرب المثل معروف سکوت علامت رضاست اصل کلی را بنا نهاد و به موجب آن مانع تأثیر سکوت در روابط حقوقی متعاملین و قراردادها شده است. حقوق ایران قاعده بی اعتباری سکوت در بیان اراده را از حقوق اسلام اخذ نموده است. استثنائات وارده بر قاعده بی اعتباری سکوت در حقوق کلیه کشورها تقریباً یکسان است و شباهت‌های بسیاری نیز بین آن‌ها وجود دارد. این موارد محدود به موارد معین و منوط به تحقق شرایطی است که اکثر حقوقدانان و فقها در مباحث اعلام اراده آن را پذیرفته‌اند.

واژگان کلیدی: سکوت، قرارداد، اعلام اراده، حقوق مدنی.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در اعلام اراده مورد کنکاش قرار می‌گیرد، سکوت است. بیشتر علمای فقه و حقوق سکوت را به دلیل ماهیت مبهم آن دارای هیچ اثری نمی‌دانند. در مکتب فقه امامیه دلالت سکوت همراه قرائن و امارات بر رضا پذیرفته شده و در واقع استثنایی بر اصل عدم دلالت سکوت است.

در عرف رایج است که سکوت علامت رضاست، اما همیشه سکوت نمی‌تواند علامت رضا باشد؛ یعنی در بسیاری از موارد شخص بنا بر دلایلی که ناشی از اوضاع و احوال است سکوت را بر می‌گزیند در حالیکه ممکن است راضی هم نباشد. در نتیجه حالت سکوت صرف فی نفسه هیچ دلالت خاصی به قصد و اراده ساکت ندارد. آنچه در رابطه با عرف بیان شد در حقوق نیز صادق است. باید گفت که در حقوق نیز هیچ اثر حقوقی را به ساکت بار نمود مگر اینکه سکوت وی با قرینه و اوضاع احوال همراه گردد تا بیانگر اراده ضمنی ساکت گردد. در این ارتباط مهمترین پرسش این است که آیا سکوت می‌تواند نوعی ابراز اراده باشد و دارای آثار حقوقی شود یا خیر؟

علی‌الاصول سکوت تأثیری بر روابط حقوقی اشخاص و تنظیم و انعقاد قراردادها ندارد، زیرا سکوت چیزی جز نوعی حالت سکون و عدم تحرک نیست. به همین علت نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد. بعبارت دیگر سکوت وضعیت شخصی است که اراده خویش را نفیاً و اثباتاً ابراز نمی‌کند و وجود احتمالات مختلف که در خصوص دلیل سکوت وجود دارد مانع از آن است که بتوان اراده ضمنی او را بنای پذیرش عقد دانست. ولی بر خلاف آنچه ابتدائاً به نظر می‌رسد موارد استثنایی دلالت بر اراده ضمنی شخص ساکت دارد. این موارد محدود به موارد معین و منوط به تحقق شرایطی است که اکثر فقها و حقوقدانان در مباحث اعلام اراده آنرا پذیرفته‌اند.

در حقوق عرفی نیز قاعده بر اینست که سکوت هیچ حالتی بر رد یا قبول ندارد و قاعده کلی به بی‌اعتباری سکوت به عنوان وسیله ابراز اراده پذیرفته شده اما محکمه می‌تواند با در نظر گرفتن اوضاع حاکم بر قرارداد سکوت را به عنوان وسیله اعلام اراده بپذیرد. بویژه در زمانی که سکوت به وسیله عادت قبلی طرفین و یا عرف تجاری حاکم تأیید گیرد. قاعده معروف «السکوت فی مقامات بیان یجری البیان شرعاً فیکون من الکاشف المعنی کالتقدیر» یعنی سکوت در مقام بیان شرعاً جانشین بیان تلقی می‌گردد و به منزله کاشف فعلی مانند تقدیر است در فقه عامه بیان شده و از موارد استثناء عدم حجیت سکوت است. این قاعده که آنرا السکوت فی معرض حاجه البیان نیز می‌گویند بر قاعده مشهور قبح تأخیر بیان به وقت حاجت استوار است که بر اساس آن آنجا که قانونگذار سکوت نموده است، سکوت او را جعل بر معنایی می‌کنند که متناسب با آنچه که گفته است باشد. چرا که سکوت عقل در این جایگاه موجب فوت مصلحتی از مصالح می‌شود.

انتخاب این مبحث از بین موارد حقوق ایران به این دلیل بوده که در کتب فقهی که به عنوان یکی از مهمترین منابع حقوق مدنی ایران توجه خاصی به سکوت شده است. دوماً اینکه ما در منابع فارسی معنی مستقل در بررسی عنوان سکوت نداریم. در این اثر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسوی به طور مستقیم و غیرمستقیم و با نگرشی تحلیلی سعی گردیده شرح مسبوطی بر سکوت ذکر گردد. امید است که مورد استفاده قرار گیرد. به طور کلی سکوت حاکی از اراده شخص نیست و از وضعیت ساکت چیزی فهمیده نمی‌شود. در موارد استثنایی که سکوت علامت رضاست سکوت محض نیست و عموماً قرینه و اماراتی هستند که می‌توانند مبین اراده شخص باشند. حقوق ایران بی‌اعتباری سکوت در بیان اراده را از حق فقه اسلامی اخذ نموده. استثنائات وارده بر قاعده بی‌اعتباری سکوت در بیان اراده در حقوق کلیه کشورها تقارن و نزدیکی زیادی دارد.

سکوت

سکوت در لغت به معنای خاموشی و خودداری از گفتن نیز به کار می‌رود [۱]. و از آنجا که سکوت دلالت بر رضا نمی‌کند معروف شده است. لاینسب لساکت قول، یعنی به شخصی که سکوت اختیار می‌کند قولی نسبت نمی‌دهند و از سکوت او قصد و رضا استنباط نمی‌گردد. به همین علت نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد. در اصطلاح حقوقی صرف سخن نگفتن سکوت

تلقی نمی شود، زیرا صاحب اراده می تواند با اراده ضمنی خود طرف قبول واقع شود. (ماده ۱۹۲ ق.م) یا به وسیله‌ای که مبین قصد و رضا باشد معامله را انشاء نماید [۲] (معاطاة) برای تحقق عقد قصد انشاء باید به نوعی اعلام گردد و از آنجا که بیان اراده تابع بشکل و تشریفات خاصی نیست می تواند به هر شکل ممکن ابراز گردد [۳]. (ماده ۱۹۴ ق.م) الفاظ و اشارات و افعال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد، به نحوی که احراز طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته باشد والا معامله باطل خواهد بود. بیان اراده در انعقاد عقود گستردگی فراوانی دارد و مختص الفاظ و اشارات و فعل نبوده و می تواند به صورت های گوناگون در عالم اعتبار ظاهر گردد [۴] بنابراین شخص ساکت می تواند با بروز حالات و رفتارها که مبین این اراده ضمنی اوست اراده خود را ابراز نماید.

در حقوق اسلام به ترک سخن گفتن با وجود قدرت و توانایی بر آن سکوت گفته می شود [۱]. طبق قاعده معروف «لا ینسب لساکت قول» هیچ قولی به ساکت نسبت نمی دهند و قاعده «السکوت فی معرض الحاجت بیان» سکوت در مقام حاجت بیان محسوب می شود و قاعده تأخیر بیان به وقت حاجت قبیح است (تأخیر سخن گفتن به هنگام ضرورت قبیح است)، استثنایی بر قاعده کلی است.

هرگاه قانون گذار در مقام بیان مطلبی باشد و نسبت به جزئی از آن سکوت اختیار کند، سکوت او در مقام بیان است و از آنجا که سکوت از عاقل متعارف صحیح نیست، می بایست با توجه به اوضاع و احوال و قراین موجود برای سکوت معنی خاصی در نظر گرفت [۵].

در عرف مردم سکوت علامت رضاست [۲] و [۴] و به علت کثرت استعمال زبانزد عموم شده [۶]. و به صورت ضرب المثل معروف در آمده است [۷]، ولی باید در نظر داشت قانون مدنی در ماده ۲۴۹ مقرر نموده سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی شود. ، که به خواست طرفین ایجاد نمی گردند. گاهی رویدادی است که قهراً بدون دخالت اراده محقق می شود مانند مرگ و گاهی عملی است ارادی ولی آثار آن را قانون تعیین می کند، مانند غضب [۸]. بنابراین قلمرو سکوت در وقایع حقوقی به علت عدم وجود اراده سالم و معتبر سالبه به انتفاء موضوع است.

سکوت صاحب خیار

در مواردی که خیار فوری است، هرگاه دارنده خیار از حق خویش استفاده نکند و سکوت اختیار کند دیگر نمی تواند قرارداد را فسخ کند. به طور کلی در تمام مواردی که قانونگذار موعدهایی را برای درخواست مراجعه و اعتراض به حکم محاکم یا تصمیم سایر مراجع قرار داده است، انقضای موعده مقرر و سکوت شخص سبب خواهد شد که شخص نتواند بعد از آن اقدام مقتضی را معمول دارد.

سکوت هنگام ولادت

پس از تولد طفل مرد میتواند در پذیرش یا انکار طفل به فرزند خود سکوت نماید. این سکوت حمل بر قبول پدر می شود و اعتبار دارد. البته مرد می تواند پس از سکوت فرزند را انکار نماید که در اینصورت اگر عرفاً از زمان ولادت تا زمان انکار مدت زمان زیادی نگذشته باشد، انکار او پذیرفته و احکام آن جاری خواهد شد.

سکوت در مقام بیان

به حکم عقل تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح است، زیرا موجب فوت مصلحتی از مصالح می شود؛ بنابراین هرگاه شخصی عاقلی در مقام بیان سکوت کند، این سکوت را نوعی تلقی کرده و حجّت دانسته اند. از آنجا که قانونگذار نیز در سمت وضع قانون مرتکب قبیح نمی شود ناگزیر باید برای سکوت او معنای متناسب با مقام در نظر گرفت.

برخی ماده ۷۱۷ ق.ا.د.م به عنوان شاهد مثال ذکر گردیده اند. برخی از فقهای امامیه گفته‌اند: هرگاه شخصی در خانه دیگری ساکن باشد و صاحب خانه به او بگوید در قبال سکونت تو هر ماه دیناری از تو می خواهیم و او سکوت کند، در این صورت

به تناسب هر ماه که استیفای منفعت می کند ملزم به تأدیه یک دینار به صاحب خانه می شود؛ و نیز هرگاه مرتهن و مرهونه را در حضور راهن بفروشد سکوت راهن اجازه محسوب می شود.

سکوت مدعی علیه

هرگاه مدعی علیه سکوت اختیار کند و سکوتش از روی عناد و سرسختی باشد، ابتدا حاکم با مدارا آنگاه با شدت او را به پاسخگویی وادار می کند. در صورت اصرار مدعی علیه احتیاط این است که حاکم به او بگوید که جواب بده وگرنه تو را ناکل قرار می دهم و سه بار این را تکرار کند. پس در صورت اصرار سوگند را به مدعی واگذار می کند. در این صورت اگر او سوگند بخورد حشش ثابت می شود. ماده ۱۳۲۸ ق.م.

توافق برابر از اراده با سکوت

ممکن است طرفین ضمن قراردادی که در گذشته منعقد کرده اند چنین توافق کنند که سکوت هر یک در برابر ایجاب دیگری به منزله قبول باشد. در این صورت سکوت می تواند وسیله ابراز اراده شود. چه بر اساس اصل آزادی اراده و رضایی بودن عقود طرفین می توانند اینکار را انجام دهند.

سکوت در معامله فضولی

طبق ماده ۲۴۸ ق.م اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود. به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید. به موجب ماده ۲۴۹ ق.م سکوت مالک ولو اینکه در مجلس عقد حضور داشته باشد، اجازه محسوب نمی شود. برخلاف جمله معروف سکوت علامت رضاست؛ اما در مواردی که سکوت همراه با قرائن عرفی و قطعی است می تواند مبین اراده ضمنی باشد [۳]؛ زیرا آنچه که در وسایل اعلام اراده شرط است، آشکار کردن اراده باطنی و درونی مالک است و در این زمینه کاشفیت دارند نه طریقت. پس هر وسیله ای که در این بین بتواند اراده مالک را ابراز نماید، می تواند در این راستا مورد استفاده قرار گیرد و از آنجا که وسایل اعلام اراده دیگر (لفظ، اشاره، نوشته، اعمال) خصوصیت منحصر به فردی ندارد. پس سکوت مالک اگر همراه با قرائن و امارات عرفی، قطعی باشد می تواند دلالت بر قبول و اجازه معامله فضولی نمایند.

سکوت قانون

هرگاه قانون گذار نسبت به بیان مطلبی سکوت کند و نسبت به آن حکمی نداشته باشد، آنرا سکوت قانون می گویند [۸] و به دو صورت عمدی و غیرعمدی است. در اصطلاح سکوت قانون به مالانص فیه معروف شده است [۵] قانون حاوی دستورات و احکام کلی است؛ اما در بسیاری موارد اجمال یا سکوت دارد. این بدان علت است که جوامع بشری همواره در حال توسعه و پیشرفت است و قانونگذار در وضع موجود نمی تواند آن را پیش بینی کند [۹]. از همین رو قانونگذار در اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۳ ق.ا.د.م تکلیف را در موارد سکوت قانون مشخص نموده است و می توان به وسیله عقل یا قیاس حکم موارد مسکوت را پیدا نمود.

سکوت شخص

سکوتی است که از ناحیه شخص حقیقی یا حقوقی نسبت به بیان مطلبی صورت می گیرد؛ و این ممکن است به دو صورت عمدی یا غیر عمدی باشد؛ مثلا در مواردی که برای یکی از طرفین قرارداد طبق ماده ۴۵۰ ق.م حق فسخ ایجاد می گردد و او به اختیار سکوت می کند و سکوت نیز مدتی ادامه پیدا می کند؛ در اینجا عرف آن را در حکم عمد و رضایت بر تنفیذ ضمنی عقد می داند؛ مانند ماده ۵۰۱ ق.م سکوت موجه نسبت به ادامه تصرف مستاجر در عین مستاجر. این سکوت عمدی است و به منزله این است که موجه به ادامه تصرف در عین مستاجر در برابر اجرت المثل رضایت دارد [۱۰].

سکوت کلی و جزئی

سکوت کلی بدان معنی است که بتواند بر افراد متعدد صادق باشد [۱۱]. سکوت جزئی، سکوتی است که نسبت به بیان مطالبی از مطالب صورت می‌گیرد. مثلاً در خصوص قراردادهای هرگز امکان ندارد قانونگذار همه جنبه‌های موضوعی و مرتبط با قراردادها را تصریح نماید. مستند ماده ۲۲۵ ق.م و متعارف نبودن امری در عرف به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است.

شناسایی سکوت هنگامی کامل می‌شود که جایگاه و رابطه آن با اذن، رضا و اقرار روشن شود؛ زیرا سکوت اعم از آنهاست.

سکوت قانون

هرگاه قانون گذار نسبت به بیان مطالبی سکوت کند و نسبت به آن حکمی نداشته باشد، آنرا سکوت قانون می‌گویند [۸] و به دو صورت عمدی و غیرعمدی است. در اصطلاح سکوت قانون به مالانص فیه معروف شده است [۱۲] قانون حاوی دستورات و احکام کلی است؛ اما در بسیاری موارد اجمال یا سکوت دارد. این بدان علت است که جوامع بشری همواره در حال توسعه و پیشرفت است و قانونگذار در وضع موجود نمی‌تواند آن را پیش بینی کند [۱۳] از همین رو قانونگذار در اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۳ ق.آ.د.م تکلیف را در موارد سکوت قانون مشخص نموده است و می‌توان به وسیله عقل یا قیاس حکم موارد مسکوت را پیدا نمود.

سکوت شخص

سکوتی است که از ناحیه شخص حقیقی یا حقوقی نسبت به بیان مطالبی صورت می‌گیرد؛ و این ممکن است به دو صورت عمدی یا غیر عمدی باشد؛ مثلاً در مواردی که برای یکی از طرفین قرارداد طبق ماده ۴۵۰ ق.م حق فسخ ایجاد می‌گردد و او به اختیار سکوت می‌کند و سکوت نیز مدتی ادامه پیدا می‌کند؛ در اینجا عرف آن را در حکم عمد و رضایت بر تنفیذ ضمنی عقد می‌داند؛ مانند ماده ۵۰۱ ق.م سکوت موجر نسبت به ادامه تصرف مستاجر در عین مستاجر. این سکوت عمدی است و به منزله این است که موجر به ادامه تصرف در عین مستاجر در برابر اجرت المثل رضایت دارد [۱۰]

سکوت کلی و جزئی

سکوت کلی بدان معنی است که بتواند بر افراد متعدد صادق باشد [۱۱] سکوت جزئی، سکوتی است که نسبت به بیان مطالبی از مطالب صورت می‌گیرد. مثلاً در خصوص قراردادهای هرگز امکان ندارد قانونگذار همه جنبه‌های موضوعی و مرتبط با قراردادها را تصریح نماید. مستند ماده ۲۲۵ ق.م و متعارف نبودن امری در عرف به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است شناسایی سکوت هنگامی کامل می‌شود که جایگاه و رابطه آن با اذن، رضا و اقرار روشن شود؛ زیرا سکوت اعم از آنهاست.

نقش و جایگاه حقوقی سکوت

بر سکوت در حوزه اخلاق و مذهب آثاری مترتب است که در عرصه حقوقی فاقد آن آثار می‌باشد؛ مانند این که سکوت در برابر منکر و ترک نهی از منکر از دیدگاه دینی از گناهان کبیره و مستوجب عقوبت است؛ اما از دیدگاه حقوقی سکوت در این موارد منشاء اثری نمی‌باشد. چنانچه به موجب رای شماره شعبه بیست دادگاه تجدید نظر استان تهران سکوت را نمی‌توان از مصادیق تشویق و ترغیب یا تسهیل تلقی کرد. لذا فردی که نسبت به وقوع جرمی ساکت است و عکس العمل انجام نمی‌دهد، تحت عنوان معاونت در جرم تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد.

وضعیت حقوقی سکوت در ایجاب و قبول

اراده حقوقی متشکل از ایجاب و قبول می باشد. از آنجایی که سکوت چیزی جز عدم نمی باشد. سکوت تنها می تواند با احراز شرایط دال بر قبول باشد نه ایجاب.

چرا که ایجاب امری وجودی است و اعلان آن بوسیله امر عدمی محال است. همچنین به عنوان یک قاعده کلی مورد قبول فقهای امامیه می توان بیان داشت که سکوت محض که همان سکوت بدون وجود قرینه است، وسیله ای معتبر جهت اعلان و اظهار قبول نمی باشد.

قاعده مشهور لاینسب لساکت قول که اولین بار توسط شافعی مطرح گشت بیانگر همین مطلب است که سکوت بدون همراهی قرینه متناسب نمی تواند کاشف از قصد و رضا باشد.

اصول و قواعد حاکم بر سکوت و استثناء های آن:

اصل کلی عدم دلالت سکوت بر ایجاب

سکوت امری عدمی و سلبی است به همین علت دلالت بر ایجاب که او وجودی است، ندارد. ایجاب جزء ارکان لاینسب عقد است. از آنجا که به موجب ماده ۱۹۱ ق.م یک اراده باطنی کافی در این معنا نیست، می بایست ایجاب و قبول به نحوی در عالم خارج اعلام شود. تا طرف مقابل از آن اطلاع یابد.

بنابراین ایجاب باید شرایطی داشته باشد و به دو طریق بیان می گردد، صریح و ضمنی.

در طریق صریح در این موضوع که از طریق بیان اراده ایجاب ایجاد می گردد تردیدی نیست؛ اما در ایجاب ضمنی و به طریق اولی سکوت نمی تواند در مقام بیان امری باشد.

۱- ایجاب باید تضمین تمام عناصر اصلی و شرایط ویژه یک قرارداد باشد.

۲- ایجاب باید مشخص باشد.

۳- ایجاب باید موجب رای بند و ملتزم کند.

بنابراین سکوت به هیچ عنوان نمی تواند موجب اراده موجد باشد؛ زیرا که ایجاب دارای شرایطی است و تا این شرایط به اطلاع مخاطب نرسد قبولی صادر نمی شود.

قاعده کلی لاینسب لساکت قول

در فقه اسلامی قاعده کلی این است که به ساکت قولی نسبت داده نمی شود و این مورد پذیرش حقوق دانان نیز واقع شده است. مثلاً هرگاه شخصی در حضور مالک مال او را تلف کند و او سکوت اختیار کند، نمی توان سکوت او را نشانه اذن و اجازه بر تلف مال دانست.

در قراردادهای سکوت وضعیت شخصی است که به طور صریح یا ضمنی ایجاب و یا قبول طرف عقد را نمی پذیرد. در این جا سکوت چیزی جز عدم اعلام صریح یا ضمنی اراده معنا نمی دهد. پس طبیعی است که به ساکت هیچ قولی نسبت داده نمی شود.

موانع دلالت سکوت

۱- اشتباه:

در مواردی ممکن است ساکت به کمک قرائن و امارات اراده خود را بر قبول قرارداد اعلام نماید، ولی هیچ گونه آثاری بر آن مترتب نگردد. چون قصد ساکت با آنچه قبول کرده تفاوت دارد، ولی باید در نظر داشت هر اشتباهی اراده ساکت را معیوب نمی کند. مثل اینکه اشتباهات فرعی به علت اینکه قید اراده نیستند عقد را باطل نمی کنند. بلکه در صورت وجود شرایطی به ساکت حق فسخ عقد را می دهند.

۲- اکراه:

در برخی موارد ساکت به علت ترس و تهدید و احترام از بیان اراده صریح خودداری می نماید. والا منطقی نیست کسی با وجود مالکیت مالی نسبت به نقل و انتقال فضولی سکوت اختیار کند.

۳- اضطرار:

از آنجا که ساکت با وجود قرائن و اماراتی می‌تواند ایجاب عقدی را بپذیرد، احتمال پذیرش ایجاب در اثر اضطرار باشد برای او وجود دارد و در این بین هیچ فرقی بین ساکت و کسی که اراده خود را صریحاً ابراز می‌کند وجود ندارد [۱۴].

۴- تدلیس:

برای تحقق تدلیس شروط ذیل الزامی است. یکی از این شرایط این است که باید عملیاتی صورت گیرد و عملیات اعم از گفتار، اعمال، سکوت عمدی است (در مواردی که فروشنده مکلف به بیان عیوب است).

۵- غبن:

نظر به اینکه ساکت در مواردی بعنوان یکی از طرفین قرارداد ایجاب قراردادی را قبول می‌نماید، ممکن است مغبون شود. در این حالت عقد باید از عقود معاوضی باشد [۲] ساکت در حین انجام معامله عالم به قیمت عادلانه روز نباشد. غبن باید فاحش باشد منوط به اینکه ساکت حق فسخ خود را ضمن عقد یا جداگانه ساقط نکرده باشد [۱۵]

آثار سکوت نسبت به قرارداد

تعیین مفاد قرارداد:

هنگامی که قرارداد منعقد می‌گردد طرفین ملزم به اجرای مفاد آن هستند. در مواردی که طرفین نسبت به بعضی از مفاد عقد سکوت اختیار می‌کنند و به همین علت هنگام اجرای عقد مشکلاتی پیش می‌آید.

بنابراین می‌بایست به طریقی سکوت قرارداد را برطرف کرد ولی در این بین نباید راه افراط را پیش گرفت و اجرای فراتر از خواست طرفین را به آنان تحمیل کرد؛ و سکوت قرارداد را در چهارچوب اراده طرفین برطرف کرد.

با مراجعه به عرف معلوم می‌شود کمتر قراردادی را می‌توان یافت که طرفین آن تمام شرایط و اوصاف لازم در آن را ذکر کنند بلکه صرفاً به موضوعات اساسی که برای تحقق عقد لازم است بسنده می‌کنند و از بیان شرایط غیراساسی و فرعی خودداری می‌نمایند همچنانکه قانون‌گذار همه جنبه‌های موضوعی قرارداد بیان نمی‌کند [۷] از همین رو اگر قرار باشد از سکوت طرف اراده آنان کشف نشود قراردادهای در مرحله انعقاد باقی می‌ماند؛ بنابراین در مواردی که طرفین جزئی از مفاد قرارداد را پیش‌بینی نکرده باشند و در این باره قرارداد مسکوت باشد، می‌بایست اراده مشترک طرفین را از قرائن و اوضاع و احوال موجود یافت و یا با مراجعه به عرف و عادت و یا از قوانین تفسیری یا تکمیلی سکوت قرارداد را برطرف کرد [۶]

بحثی که در جا مطرح است دلایل سکوت بعضی از مفاد قرارداد را ذکر می‌نماییم.

الف: مرسوم شدن امری در معامله:

در برخی موارد امری در معامله مرسوم می‌گردد و طرفین با علم و اطلاع نسبت به بیان آن سکوت اختیار می‌کنند و این سکوت به معنی محترم شمردن و پایبند بودن به مفاد آن است [۶] و [۸] از جمله این امور عادات قرارداد است که آنقدر بین مردم متداول گردیده که نیاز به ذکر ندارد.

مستفاد از ماده ۲۲۵ ق.م.مقرر می‌دارد. متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است.

بنابراین نتیجه گرفته می‌شود اصل در قرارداد رعایت عرف و عادت قراردادی است. ولی باید در نظر داشت اعتبار و عمل به عرف و عادات قراردادی در زمانی است که احتمال خلاف یا شک و شبهه در آن نباشد، زیرا در این صورت اصل عدم جاری می‌شود و به آن توجهی نمی‌شود.

ب: ناگاهی افراد غیرمتخصص و سوء استفاده از ناآگاهی طرف قرارداد:

در بسیاری از قراردادهای که توسط افراد غیرمتخصص و بی اطلاع تنظیم می‌گردد بدین علت و بدون عمد برخی از مفاد قرارداد مسکوت می‌ماند؛ که در برخی موارد امکان برطرف کردن مفاد قرارداد وجود ندارد.

در برخی موارد نیز شخص با علم و آگاهی از قانون و عرف و عادت‌های قراردادی به عمد بعضی از مفاد قرارداد را مسدود می‌گذارد تا از این طریق کسب منفعت کند.

موارد سکوت قراردادها:

۱- سکوت در مورد ماهیت عقد:

در مواردی طرفین بدون اینکه ماهیت عقد را مشخص کنند مبادرت به انجام معامله می نمایند. در اینجا به علت وجود احتمال چندین عقد ممکن است بین طرفین اختلاف به وجود بیاید، زیرا هر یک از عقود آثار و احکام خاص خود را دارد.

۲- سکوت نسبت به مورد عقد:

در بسیاری از موارد طرفین نسبت به بیان مورد عقد سکوت می کنند و این نیز اغلب به علت بی توجهی و یا اطلاع از عرف معمول و متداول در معاملات است. مثلاً عقد اجاره بین موجر و مستأجر منعقد می گردد، بدون اینکه طریقه استفاده از منافع یک منزل مسکونی و یا مغازه تجاری ذکر شود. در این فرض سکوت هیچگونه تأثیری در عقد اجاره ندارد. بلکه ذکر آن به منزله تأکید و تأیید عرف تلقی می گردد؛ زیرا در اجاره منزل مسکونی حمل بر سکونت خانه و مغازه تجاری حمل بر کسب و کار می باشد.

ج: سکوت نسبت به اجزاء توابع و لوازم مورد معامله:

در مواردی نیز طرفین بدون ذکر اجزاء توابع و لوازم مورد معامله، معامله ای را منعقد می سازند. مثلاً در عقد بیع یک اتومبیل طرفین در مورد فرمان- روکش صندلی- ضبط- جک و ... سکوت اختیار می کنند؛ اما با توجه به مواد ۲۲۵ ق.م و ۳۵۶ ق.م که مقرر می دارد متعارف بودن امری در عرف به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است. یا هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود متعلق به مشتری است. اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد؛ و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشد. سکوت در مورد مقدار و کمیت مورد معامله:

از آنجا که طرفین بر مبنای کسب سود و منفعت معامله می نمایند، غالباً تمام مواردی که در این خصوص دخیل بوده را در عقد محاسبه و ذکر می کنند ولی در مواردی به علت وجود عرف متداول نسبت به مقدار و کمیت کالایی نسبت به آن سکوت اختیار می کنند بدون اطلاع از اینکه عرف هر محل با محل دیگر ممکن است دارای تفاوت باشد و به همین علت اختلاف در اجرای قرارداد پیش می آید.

بند پنج: سکوت نسبت به تعیین کیفیت مورد معامله:

گاهی موارد متعاملین نسبت به تعیین کیفیت مورد معامله یا فرد موضوع متعهد سکوت اختیار می کند؛ مانند اینکه شخص پنجاه تن برنج بدون تعیین کیفیت آن به دیگری بفروشد. بنابراین در صورتی که طرفین در مورد تعیین کیفیت مورد معامله سکوت اختیار کنند متعهد می تواند به دلخواه یکی از افراد کلی سالم را تسلیم نماید.

بند ۶: سکوت در مورد تعیین طرف قرارداد:

هرگاه در قراردادی طرفین بدون ذکر سمت خود و اصالتاً معامله را منعقد نمایند معامله برای خود شخص محسوب می شود.

در مواردی سکوت طرفین موجب ابطال عقد می گردد، مثلاً شخص با تصور اینکه معامله با شخص هنرمندی معامله می کند قرارداد را منعقد می سازد، بعد متوجه می گردد که وی به وکالت از شاگردش معامله را واقع ساخته است. از همین رو با عنایت به ماده ۲۰۱ ق.م که مقرر می دارد اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد. مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد. سکوت موجب اشتباه در طرف عقد شده و موجب ابطال می گردد.

بند ۷: سکوت نسبت به تعیین حدود تعهدات طرف قرارداد:

در مواردی نیز بدون اینکه حدود تعهدات طرف قرارداد شخص شود عقدی منعقد می گردد؛ مانند اینکه فروشنده کالاهای صنعتی بدون دادن اطلاعات علمی و فنی و چگونگی استفاده از آنها کالای خود را به شرکت مصرف کننده تسلیم کند ولی نحوه استفاده از کالاهای صنعتی نیاز به آموزش و کسب مهارت‌های لازم داشته، به همین علت فروشنده ملزم به آموزش لازم بوده

است [۷]

چگونگی رفع سکوت قرارداد:

۱- قانون تفسیری یا تکمیلی

مقررات تکمیلی بر خلاف مقررات امری برای رفع سکوت از قرارداد به کار می‌رود. این مقررات با الهام از روش متعارف و اوضاع و احوال موجود در قانون جای می‌گیرد و مبنای آن اراده مشترک طرفین است و به همین خاطر طرفین می‌توانند بر خلاف آن توافق نمایند [۷] در صورتی که مقررات امری علت در نظر گرفتن منافع عمومی اجرای آن از طرف قانون تضمین شده و طرفین نمی‌توانند برخلاف آن توافق کنند [۷]

۲- عرف و عادت

علاوه بر قوانین تکمیلی عرف و عادت سکوت طرفین را برطرف و جایگزین اراده آنان می‌شود. همچنین در مواردی که طرفین جاهل بر عرف بوده باشند فرض بر این است که خود خواسته اند قواعد عرفی بر روابط قراردادی آنان حکمفرما باشد. به همین دلیل ملزم و پایبند به آن هستند [۲]

نتیجه گیری

۱. سکوت چیزی جز عدم تحرک و خاموشی نیست، به همین دلیل نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد و وجود احتمالاتی که در خصوص وضع شخص ساکت وجود دارد نمی‌توان اراده ضمنی او را نیز استنباط نمود به همین علت قانونگذار در ماده ۲۴۹ ق.م. اصل «سکوت علامت رضا نیست» را بنا نهاده است.

ولی در مواردی شخص به ظاهر سکوت اختیار می‌کند و چیزی نمی‌گوید ولی قرائن و اماراتی وجود دارد و یا در اوضاع و احوال خاصی قرار می‌گیرد که به صورت ضمنی دلالت بر اراده شخص ساکت می‌کند در این موارد استثنایی و خاص آنچه به سکوت ارزش و اعتبار می‌بخشد صرف سکوت نیست بلکه به ضم قرائن است که دلالت بر اراده می‌کند که گاهی دلالت بر پذیرش و قبول ایجاب دارد و گاهی نشانه عدم پذیرش و

مخالفت است، در تمام مواردی که سکوت به همراه قرائن دلالت بر اراده ضمنی شخص ساکت می‌کند در موقعیتی است که در مقابل ایجاب قرار گرفته است و دلیل آن این است که سکوت محض یک حالت سلبی و یا عدمی است و نباید آن را با ایجاب یا اعلام اراده که امر وجودی و اثباتی است اشتباه کرد؛ بنابراین سکوت در قراردادهای حالت شخصی است که برای او ایجاب صادر گردیده و او در مقابل یا صرفاً سکوت اختیار می‌کند که در این صورت سکوت صرف بوده و یا از او حالات بروز می‌کند که به صورت ضمنی می‌توان اراده او را استنباط کرد و مبنایی برای قبول یا رضای ایجاب صادره تلقی نمود.

به محض اینکه شخص ساکت با دلالت قرائن و امارات در مورد استثنایی ایجاب یک عقد معین را به صورت ضمنی پذیرفت عقد بین او و موجب منعقد شده و به همین علت و بر اساس اصل لزوم یا اجباری بودن قرارداد مندرج در ماده ۲۱۹ ق.م. طرفین مکلف به اجرای کلیه مفاد قرارداد و ایفای تعهدات ناشی از آن می‌شوند و هیچ یک نمی‌توانند از اجرای تعهدات قراردادهای خویش سرباز زنند و یا به بهانه‌های مختلف از جمله

سکوت قرارداد، یکطرفه قرارداد را فسخ و برهم زنند؛ و در صورتی که متعهد اعم از موجب و یا ساکت از تعهدات خود خودداری نماید متعهدله می‌تواند با مراجعه به محاکم صالحه الزام متعهد را به اجرای تعهد بخواهد و در غیر اینصورت جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را مطالبه نماید.

همچنین طبق اصل نسبی بودن قرارداد مندرج در ماده ۲۳۱ ق.م. قرارداد فقط بین موجب و شخص ثالث ساکت و قائم مقام قانونی آنها موثر و نافذ است و به هیچ عنوان به اشخاص ثالث که هیچگونه دخالتی در انعقاد و تشکیل قرارداد نداشته سرایت نمی‌کند، مگر در موارد استثنایی که با رعایت مقررات و شرایطی که قانون گذار معین کرده است به آنان سرایت می‌کند و عقد برای آنان ایجاد حق و یا تکلیفی می‌کند.

صراحتاً قانونی در خصوص سکوت به طور عام در حقوق و قانون مدنی عنوان نگردیده که از آن مواد سایر مواد قانونی استنباط گردد. مثال ماده ۱۹۰ قانون مدنی که می‌طلبد قانونگذار نسبت به این مقوله اهتمام ویژه ای داشته باشد.

منابع و مراجع

- [۱] اسکینی، ربیعا، جزوه درسی داوری بین المللی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵ ص ۸۶
- [۲] الماسی، نجاد علی، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- [۳] بردبار، حسین، صلاحیت در داوری های بین المللی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴
- [۴] جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین المللی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۷
- [۵] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر دانشگاه تهران، بیتا
- [۶] صفایی، سید حسن، حقوق بین الملل و داوری بین الملل، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵
- [۷] کلانتریان، مرتضی، بررسی مهمترین نظامهای حقوقی داوری در جهان، تهران، دفتر خدمات حقوق بین الملل اسلامی ایران، ۱۳۷۴
- [۸] یوسف زاده، مرتضی، قرارداد داوری، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱

[9] <http://www.trac.ir/home/news>

[10] <http://www.arbitration.ir/arbitration.rules>.

[11] www.haghgostar.ir